



دربارهٔ تجدد، سیاست، فرهنگ

عباس میلانی





دربارهٔ
تجدد، سیاست، فرهنگ

عباس میلانی

دربارهٔ تجدّد، سیاست، فرهنگ

عباس ملکزاده میلانی



نشر نو

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شمارهٔ سیزده
تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۲۲۰۰

صفحه‌آرا: بهار یونسزاده

طراح جلد: حکمت شکبیا

چاپ و صحافی: سپیدار

ناظر چاپ: بهمن سراج

همهٔ حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانهٔ ملی

سرشناسه: میلانی، عباس، ۱۳۲۸ - Milani, Abbas □ عنوان و نام پدیدآور:
دربارهٔ تجدّد، سیاست و فرهنگ / عباس ملکزاده میلانی □ مشخصات نشر:
تهران: فرهنگ نشرنو: آسیم، ۱۴۰۲ □ مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص □
شابک: ۵-۳۸۷-۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸ □ وضعیت فهرست‌نویسی: فیا □
موضوع: تجدّد-- ایران؛ روشنفکران-- ایران-- مصاحبه‌ها؛ ایالات متحده
-- سیاست و حکومت □ رده‌بندی کنگره: DSR۶۵ □ رده‌بندی دیویی:
۹۵۵/۰۰۴۴ □ شمارهٔ کتابشناسی ملی: ۸۸۳۱۶۹۲

مرکز پخش: آسیم

تلفن و دورنگار: ۵-۸۸۷۴۰۹۹۲

فروشگاه اینترنتی: www.nashrenow.com

این کتاب برآمده از گزیده‌ای است از نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و گفتگوهایم در طول چهار دهه اخیر. ذکر چند نکته را درباره آنها لازم می‌دانم.

زبان و سیاق کلام آنها ناپیکسان‌اند. برخی ضرب‌آهنگ یک گفتگو را دارند. بعضی روایت مکتوب یک سخنرانی‌اند و چندتایی هم از آغاز مقاله بودند. نفس چهل سال فاصله زمانی این بخش‌ها به واژه‌ها و گفتمان‌هایی اندک متفاوت ره سپرده است. اما به‌رغم این گونه‌گونی لحن و موضوع، همه گرد مسأله‌ای واحد دور می‌زنند: چالش تجدد در ایران و پیوند تنگاتنگ تحولات فرهنگی و سیاسی و زیبایی‌شناسی در این زمینه. طبعاً تحولات جهانی تجدد هم بر این فرایند بومی تأثیر می‌گذارند. همه بخش‌های این کتاب به جنبه‌ای از این چالش و معضل پیچیده پیوند دارد و به همین خاطر گرد آوردنشان را زیر سقفی واحد مفید دانستم.

در این کار از سویی به همه کسانی که در این سال‌ها مرا برای سخنرانی به محفلشان دعوت کردند یا با من گفتگو داشتند دینی گران دارم. هر ضعف و خطایی که در هر یک از مقالات هست مسئولش جز من کسی نیست. اگر هم قوتی دارند یک‌یک این هم‌دلان و هم‌صحبتان در آن سهیم‌اند.

از نشرنو هم سخت متشکرم که با دقت و حوصله و حسن سلیقه و درایت کار پرزحمت گردآوری و تصحیح و کم و کسری‌های اجباری این متون را به اتمام رساندند. در عالم تشاثر می‌گویند تنها معجزه است که هر بار روی صحنه رفتن نمایشی را شدنی می‌کند. نشر کتاب در ایران هم مستلزم چیزی در حد همان معجزه است و باعث و بانی این معجزه هم خوانندگان‌اند که هنوز به کار کتاب دلبسته‌اند و هم ناشرانی فرهیخته و کتاب‌دوست چون نشرنو.

سیاست و حکومت در امریکا

ریگان و پایه‌های قدرت او / ۱۳

چالش‌های دموکراسی در امریکا / ۴۴

تحولات و موانع تجدد در ایران

بحثی دیگر دربارهٔ تجدد در ایران / ۶۵

سنت و تجدد در ادبیات فارسی / ۷۲

میراث ایران در تجدد غرب / ۹۶

تساهل و تولرانس مذهبی در ایران / ۱۰۷

شاه، جنبش تجدد و دشمنان آن / ۱۱۸

بررسی و تحلیل اسناد جدید محرمانهٔ منتشرشده در امریکا در مورد ایران / ۱۳۱

چالش‌های بنیان‌های نظری دموکراسی و تئوکراسی / ۱۴۲

برشی از زندگی و کارنامهٔ برخی از فرهنگ‌سازان

تولد و تجدد بیضایی / ۱۵۳

سخنانی دربارهٔ بهرام بیضایی در جشنوارهٔ تیرگان / ۱۶۶

تجدد مسکوب / ۱۷۰

اخوان ثالث و مسألهٔ تجدد / ۱۸۱

دربارهٔ گفتگوی برنامهٔ پرگار با ابراهیم گلستان / ۱۹۵

مصاحبهٔ فیروزه خطیبی با عباس میلانی / ۲۰۳

گفتگوی روجا اسدی با عباس میلانی / ۲۱۸

گفتگوی ماندانا زندیان با عباس میلانی / ۲۲۳

سیاست و حکومت در امریکا

ریگان و پایه‌های قدرت او

پیشگفتار

این مقاله بخشی است از کتابی درباره جنبه‌هایی از تحولات سیاسی-اقتصادی جامعه آمریکا که به‌زودی به چاپ سپرده خواهد شد.^۱ اهمیت مبحث ریگان اقتضا می‌کرد که این بخش، به‌عنوان تکنگاری کم و بیش مستقلی، انتشار یابد. متأسفانه، بسیاری از پدیده‌ها و شخصیت‌های مورد بحث این مقاله قاعدتاً برای حداقل برخی از خوانندگان ایرانی ناشناخته‌اند. معرفی این پدیده‌ها و شخصیت‌ها، اینجا و آنجا، توضیحاتی را ایجاب کرده است و گاه تعدد این توضیحات جنبی، توالی و تداوم مطلب اصلی را از هم گسیخته است: از این بابت باید از خوانندگان پوزش طلبید.

در این مقاله به‌جز چند اشاره گذرا، از سیاست خارجی ریگان سخنی به میان نیامده است. بی‌تردید این جنبه از سیاست‌های او حائز اهمیت فراوانی است و بحث جدی آن را باید به فرصت و مقاله دیگری وا گذاشت. همان‌طور که گفتیم، این نوشته بخشی از یک کتاب است. در آن کتاب، مقاله‌ای کم

۱. متأسفانه آن کتاب هرگز تکمیل و چاپ نشد. در برخی دیگر از مقالات این مجموعه جنبه‌هایی از تحولات آمریکا را بر رسیده‌ام. «تغییرات تکنولوژیکی» که در این رساله به آن اشاره شده در انتخابات اخیر آمریکا - همان‌طور که در مقاله «چالش‌های دموکراسی در آمریکا» به آن اشاره کردم - ابعادی سخت‌تر و بنیادی‌تر پیدا کرده است.

و بیش مفصل در مبحث «تکثرگرایی»^۱ به طور اعم، و تبلور مشخص آن در جامعه امریکا، به طور اخص، خواهد آمد. مباحث آن مقاله، با مطالب نوشته‌ای که در دست دارید، از یک جنبه مهم پیوند و ارتباط دارند: انتقاد از سیاست ریگان و جامعه امریکا را نباید، آن‌چنان که سیاق برخی از مداحان دیکتاتوری است، مترادف نقد و طرد تکثرگرایی دانست و آن را مثلاً در لوای الفاظی چون «دموکراسی بورژوایی» مذموم شمرد. هرگاه تکثرگرایی را به معنای آزادی بیان و قلم، فکر و اندیشه، تحزب و تشکل و تجمع و در یک کلام، مترادف مشارکت واقعی مردم در سیاست و لغو و ترک انواع نخبه‌گرایی بدانیم، آن‌گاه ساخت داخلی جامعه امریکا از آن رو قابل انتقاد است که این آزادی‌ها را به معنای واقعی و در حد مطلوب متضمن نیست و عمدتاً به تضمین و تأمین صوری این آزادی‌ها بسنده کرده و از آنها بیشتر در خدمت نوعی «تساهل سرکوب‌گرایانه» استفاده کرده است.

۴۰۴

آذر ۱۳۶۰

ریگان و ریاست جمهوری او پدیده مهمی در سیر تحولات سیاسی و اقتصادی جامعه امریکاست. اندک کاوشی در این پدیده، نکات و مسائل مهمی را در باب ساخت و تحولات اجتماعی اخیر جامعه امریکا روشن خواهد کرد. البته از کاوش اندک باید انتظار اندک داشت. بی‌تردید، تمامی جوانب مهم تحولات سال‌های اخیر نظام پیچیده‌ای چون امریکا را نه تنها نمی‌توان در محدوده چنین نوشته کوتاهی بررسی کرد، بلکه اصولاً انجام چنین کاری، حداقل از توانایی و حوزه صلاحیت من خارج است. این نوشته را لاجرم باید مقدمه‌ای بر بحث درباره ریگان دانست و با کاوش و تدقیق بیشتر، در تصحیح و تکمیل آن کوشید.

علاوه بر این، به اقتضای شرط امانت، باید این نکته را نیز متذکر شد که تقریباً تمامی مستندات این مقاله از منابعی برگرفته شده که یا مخالف ریگان و یا اصولاً منتقد نظم حاکم بر جامعه امریکا هستند. بی‌شک، هرگاه به منابع متعددی رجوع کنیم که موافق ریگان و نظم حاکم‌اند، آن‌گاه تصویری کاملاً متفاوت از تحولات مورد بحث به دست خواهیم آورد؛ و تعمیق واقعی شناختمان از اوضاع امریکا تنها با بررسی (قاعدتاً نقادانه) همین منابع میسر خواهد بود.

ریگان در مقطعی عمیقاً بحرانی از تاریخ امریکا به قدرت رسید که عوارض آن را در حوزه‌های اقتصاد و سیاست و فرهنگ می‌توان دید. علائم و امارات این بحران متعددند و بحث همه‌جانبه در آن قطعاً از حوصله این مقاله خارج است. در اینجا تنها به ذکر برخی از مهم‌ترین نمودهای این بحران اکتفا می‌کنیم و در بخش‌های دیگر مقاله برخی از جوانب بحران را، با تفصیل بیشتر، بررسی خواهیم کرد. پس از بررسی اجمالی این بحران، ترکیب «ائتلافی» را که ریگان با حمایت از آن به قدرت رسید بررسی خواهیم کرد و آن‌گاه به اجزای کلی جهان‌بینی راست افراطی، به‌عنوان مشرب فکری عمده «ائتلاف» ریگان اشاره خواهیم داشت و سپس شمای کلی شبکه فرهنگی و سیاسی‌ای را که مبلّغ و مروج این جهان‌بینی است ترسیم خواهیم نمود و بالاخره در پایان، به بررسی تحولات مشخصی در حوزه «تکنولوژی انتخاباتی» و سیستم انتخابات امریکا می‌رسیم که قدرت‌یابی راست افراطی و انتخاب ریگان را میسر ساختند.

۱. جلوه‌هایی از بحران امریکا

مهم‌ترین جزء بحران کنونی را باید در مسائل اقتصادی جامعه امریکا سراغ کرد. دهه شصت، آغاز دوران افول امپریالیسم امریکا در صحنه جهانی بود و نظام بین‌المللی‌ای که پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد، و در آن امریکا سرکرده بلامنازع جهان غرب بود، یکباره متزلزل و منسوخ شد و تغییر و

تحول آن اجتناب‌ناپذیر جلوه کرد. مهم‌ترین تبلور سیاسی - نظامی این تحول جدید، رشد نهضت‌های آزادی‌بخش به طور کلی و شکست امریکا در هند و چین، به طور مشخص، بود. از سوی دیگر، متلاشی شدن نظام برتن وودز^۱ را باید مهم‌ترین نمود این تحولات در حوزه اقتصاد دانست.

در آخرین سال‌های جنگ جهانی دوم، امریکا از تفوق اقتصادی و سیاسی و نظامی خود در جهان غرب بهره گرفت و در کنفرانس برتن وودز، طرحی برای نظام اقتصادی جهان سرمایه‌داری ریخت که برتری و سیطره امریکا را در سال‌های بعد از جنگ تسجیل و تحکیم می‌نمود. مهم‌ترین جزء این طرح، مسئله برابری نرخ طلا و دلار بود: بر اساس قرارداد برتن وودز، طلا و دلار (به نرخ هر اونس حدوداً ۳۵ دلار) برابر و قابل تبدیل بودند. در عوض، امریکا تعهد می‌کرد که در هر زمان به جای دلار بانک‌های خارجی، طلا مسترد دارد و به این ترتیب بود که دلار موقعیتی استثنایی یافت و «پول جهانی» شد و جزء ذخایر ارزی کشورهای عضو گردید.^۲ در واقع امریکا از این طریق به منبع طلای بی‌حد و حصری دست یافت و همین چارچوب مالی «فراهم آورنده مکانیسمی بود برای تأمین مالی جنگ‌های ضد انقلابی، کمک به متحدان خارجی، برپایی پایگاه‌های نظامی در جهان و رخنه صنایع و بانک‌های امریکایی در سرتاسر جهان سرمایه‌داری».^۳ وقتی که، در پانزدهم اوت ۱۹۷۱، نیکسون یکباره و بدون اطلاع قبلی، لغو برابری طلا و دلار و پایان عصر برتن وودز را اعلان کرد، نه تنها درحقیقت به یک کودتای مالی علیه متحدان امریکا دست زد و حدود چهارصد میلیارد دلار امریکایی را که در بانک‌های اروپایی بود بی‌پشتوانه گذاشت، بلکه عملاً پایان دوران سلطه بی‌معارض امریکا را بر جهان سرمایه‌داری غرب پذیرفت. به هر حال این اقدام، آغاز بحران پولی

۱. Bretton Woods؛ شهری در شرق ایالات متحد امریکا.

۲. پل سوئیزی و هاری مگ داف، نوم، طلا، دلار، ترجمه سهراب بهداد و رضا فرخنده، ص ۸۷. تهران: ۱۳۵۷. برای بحثی مفصل در همین باره به مقاله سوئیزی تحت عنوان «پایان تسلط ایالات متحده، در همین مجموعه نوم، طلا، دلار (ص ۱۱۱-۸۷) مراجعه کنید.

۳. همان، ص ۸۷.

عمیقی بود که تا به امروز ادامه یافته است. جلوه‌ای از عوارض این اقدام را می‌توان در تنش‌های روزافزون امریکا با متحدان اروپایی‌اش سراغ کرد.

در سطح داخلی، بحران اقتصادی در شکل شکست بنی‌چون و چرای سیاست‌های کینزی^۱ تجلی کرد. اقتصاددانان راست‌گرا هم موقعیت را مغتنم شمردند و حملات قدیمی خود را علیه سیاست‌های کینز شدتی تازه بخشیدند و این سیاست‌ها را علت واقعی بحران کنونی اقتصاد امریکا قلمداد کردند. کینز که زمانی منجی نظام سرمایه‌داری شناخته می‌شد، برخلاف اقتصاددانان کلاسیک سرمایه‌داری، معتقد بود که بحران، ذاتی نظام سرمایه‌داری است و دولت باید با مشارکت و نظارت فعال خود از مهلک شدن این بحران جلوگیری کند و با سیاست‌های مالی و پولی مناسب، و با گسترش تولید و ایجاد اشتغال و قدرت خرید، «تقاضای مؤثر» را افزایش دهد و نوسانات رکودی و تورمی را تخفیف بخشد و مانع تبدیل آن به یک بحران جدی و عمیق گردد. این نظریه، مخصوصاً بعد از بحران بزرگ ۱۹۳۰، پایه و اساس «لیبرالیسم» حاکم بر جامعه امریکا بود و درحقیقت جوهر اصلی نظرات روزولت و سیاست «برنامه جدید»^۲ او را تشکیل می‌داد. ولی درنتیجه سیاست‌های اقتصادی «برنامه جدید» از آغاز دهه چهل، چهره نوسانات اقتصادی جامعه امریکا تغییر کرد و رکود و تورم، به طور همزمان، ظاهر شدند و بیکاری با افزایش سریع قیمت‌ها همراه شد و پدیده نوظهور «رکود-تورمی»^۳ را وارد تاریخ بحران‌های سرمایه‌داری کرد. هنگامی که در دهه هفتاد، این رکود-تورمی ابعاد خطرناکی به خود گرفت و کسری بودجه سرسام آور امریکا نگرانی

۱. کینز اقتصاددان معروف انگلیسی بود و نظرات او از نفوذ گسترده‌ای در محافل علمی و اقتصادی جهان سرمایه‌داری برخوردار است. خوشبختانه یکی از مهم‌ترین آثار او به فارسی برگردانده شده. رک. جان مینارد کینز، نظریه عمومی بهره، اشتغال و پول، ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: ۱۳۴۸.

۲. New Deal: روزولت برای حل بحران بزرگ ۱۹۳۰، اقدامات وسیعی را آغاز کرد که «برنامه جدید» نام گرفت و فعالیت‌های اقتصادی دولت را شدیداً افزایش داد. ریشه بسیاری از نهادهای پدیده‌هایی که در مجموع «دولت رفاهی» خوانده می‌شوند، به همین دوران بازمی‌گردد. از آن زمان تاکنون، طرفداری از «برنامه جدید» یکی از علائم مشخصه لیبرال‌های امریکا به شمار رفته است.

۳. stagflation: در انگلیسی stagnation به معنای رکود و inflation به معنی تورم است و درنتیجه، با ترکیب این دو، واژه جدیدی آفریده‌اند.

بسیاری از اقتصاددانان را برانگیخت، آن گاه بازار پیروان امریکایی کینز سخت کساد شد و اکسیر کینزی از حل معضل اقتصاد امریکا عاجز ماند^۱ و زمینه را برای عوام فریبی های اقتصادی ریگان فراهم کرد.

این تحولات اقتصادی، در صحنه سیاسی و فرهنگی جامعه نیز انعکاس یافت. لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی حاکم بر سیاست امریکا در تمام سه دهه بعد از جنگ، یکباره مورد تعرض جدی قرار گرفت و نزد جمع وسیعی از مردم رونق و مشروعیت خود را از کف داد. در صحنه داخلی، این لیبرالیسم حامی بسیاری از سیاست های رفاهی، از قبیل بیمه اجتماعی و بیمه درمانی بود و از تخفیف تعصبات و تضيیقات نژادی هواداری می کرد و گسترش هرچه بیشتر آموزش عالی (و از جمله علوم انسانی) را می ستود و با گسترش نسبی آزادی های اجتماعی موافقت داشت. در صحنه خارجی، این لیبرالیسم، مخصوصاً از زمان ترومن به بعد، دقیقاً با سیاست های محافل «محافظه کار» امریکا همگام بود و تضمین هژمونی امریکا و «تحدید گسترش کمونیسم» را هدف اصلی خود می دانست. البته گاه این لیبرالیسم در شیوه تحقق این آرمان ها با محافل دست راستی اختلاف نظر می یافت و «جذب» و «رقابت اقتصادی» را مؤثرتر از دفع و سرکوب نظامی می دانست. شاید کارتر آخرین ضربه را بر پیکر لیبرالیسم امریکا وارد کرد. هم او بود که با تزلزل و بی تدبیری هایش مردم را به دموکراسی و لیبرالیسم بدبین کرد و این سیاست ها را نزد مردم رسوا جلوه داد. کارتر دموکرات، در حد خود، جاده صاف کن «محافظه کاری» ریگانی شد.^۲ از سوی دیگر، شکست کارتر در حوزه سیاست خارجی (مخصوصاً در ایران و نیکاراگوئه) آب به آسیاب ریگان ریخت و

۱. برای بحث مفصل سرشت کنونی بحران اقتصادی جامعه امریکا، رک. هری مگ داف و پال سوئیزی، پایان رونق، ترجمه سهراب بهداد. تهران: ۱۳۵۸. در این مجموعه مقاله «جوجه های کینزی به لانه برمی گردند» (ص ۳۴ تا ۴۹) از اهمیت و وضوح خاصی برخوردار است.

۲. ولن، محقق معروف امریکایی، استدلال کرده که کارتر راه را برای ریگان هموار کرد و ریگان زمینه را برای نوعی استبداد دولتی مهیا خواهد کرد. رک.

زمینه را برای تبلیغات او مبنی بر «سستی» لیبرال‌ها در مقابل کمونیسم و «ضعف نظامی خطرناک» امریکا در صحنه بین‌المللی فراهم کرد.

البته کارتر از جنبه‌ای سوای بی‌تدبیری و تزلزل نیز راه را برای ریگان گشود و انتخاب او را تسهیل کرد. سخنان کارتر در دوران ریاست جمهوری‌اش اغلب بر نوعی «پوپولیسم» مبتذل مبتنی بود و بازگشت به «ارزش‌های خوب گذشته» و تقویت خانواده و توسل به کتاب مقدس و توده‌گرایی عوام‌فریبانه را تبلیغ و ترویج می‌کرد. بسیاری از همین شعارها بعداً مایه تبلیغات ریگان شد. از سوی دیگر، تصویر کارتر به عنوان کشاورزی «فارغ از زد و بندهای قدرت» و سابقه ریگان به عنوان «کابوی تنهای» فیلم‌های هالیوودی نیز هر دو، یادآور شخصیت «خشن و فردگرایی» هستند که از دیرباز نزد امریکاییان، مخصوصاً دست‌راستی‌های این کشور، سمبل امریکا و امریکایی قلمداد می‌شد. در واقع پوپولیسم ریگان و کارتر هر دو نمود جدیدی از یک پدیده قدیمی تاریخی‌اند: در دوره‌های بحرانی، توسل به عقب‌افتادگی توده‌ها و تکیه بر هیجانات و تعصبات آنان معمولاً طبقات حاکم را تا حدی ذر حل معضل موجود یاری داده است.

در این دوره، نه تنها پایه‌های ایدئولوژی حاکم بر جامعه امریکا سست و لرزان شد، بلکه انتخابات و احزاب سیاسی به عنوان دو جزء مهم از دستگاه‌های هژمونی سیاسی جامعه، نقش و نفوذ سنتی خود را تا حد زیادی از دست دادند و با بی‌رغبتی و بی‌اعتمادی شمار عظیمی از شهروندان مواجه شدند. اگر به یاد آوریم که از آغاز دهه شصت تا کنون، علیرغم سنت سیاسی‌ای که عملاً انتخاب مجدد یک رئیس‌جمهور شاغل را امری محتوم و مسجل می‌ساخت، هیچ‌یک از رؤسای جمهور امریکا دو دوره کامل ریاست نکرده‌اند؛^۱ و اگر جنجال و اترگیت را به خاطر آوریم و عوارض

۱. نگاهی به تاریخ بیست سال اخیر امریکا نشان می‌دهد که کندی در دور اول ریاست جمهوری‌اش به قتل رسید. جانسون، تحت فشار افکار عمومی از شرکت مجدد در انتخابات ۱۹۶۸ امتناع کرد؛ نیکسون در دور دوم ریاست جمهوری‌اش، پس از جنجال و اترگیت، معزول شد و فورد، که جانشین نیکسون بود، از کارتر شکست خورد و کارتر هم پس از یک دوره جای خود را به ریگان داد.

روانی و سیاسی شکست امریکا در ویتنام را در نظر بگیریم و بالاخره اگر به این نکته توجه کنیم که امریکا، پس از تجربه ناکامی‌های دهه شصت و هفتاد، بر آن بوده تا دهه هشتاد را به امر سامان بخشیدن به وضع داخلی و تحکیم موقعیت خارجی‌اش اختصاص دهد،^۱ آن‌گاه می‌توان به اهمیت مقطع مورد بحث پی برد و گام اول را در راه شناخت این مسأله برداشت که چرا و چگونه ائتلافی از نیروهای مختلف اجتماعی، گرد نوعی «شبه محافظه‌کاری»^۲ افراطی متشکل و متحد شدند و سیاست‌هایی را به اجرا درآوردند که اکنون با نام ریگان عجین شده است.

متأسفانه، شناخت ما از این شبه محافظه‌کاری دست‌راستی اصولاً چندان پرمایه و غنی نیست. درواقع، جامعه‌شناسان لیبرال امریکا، راست افراطی را همچون زائده‌ای از یک نظام «دموکراتیک میانه‌رو» می‌دانستند و معتقد بودند سیاست «معقول و میانه‌روی» امریکا هیچ‌گاه اجازه قدرت‌یابی چنین جریان افراطی‌ای را نخواهد داد. از سوی دیگر، محققان مارکسیست نیز سنتاً بیشتر توجه خود را معطوف دولت و قدرت حاکم کرده‌اند و عنایت چندانى به این طیف سیاسی افراطی نداشته‌اند.^۳ در نتیجه، مطالعاتی که امروزه می‌توان در بررسی این پدیده به آن تکیه کرد نسبتاً محدود است

۱. برای بررسی وضعیت جدید سیاست خارجی امریکا و موضع تهاجمی امریکا پس از عقب‌نشینی اجباری بعد از جنگ ویتنام و واترگیت، رک. جیمز پتراس. «سیاست خارجی امریکا: احیای مداخله‌گری». در کتاب سیاست خارجی امریکا در دهه ۸۰، ترجمه پیروز-الف.

۲. کاربرد واژه «شبه محافظه‌کاری» از دو جنبه ضروری است. اولاً محافظه‌کاری، آن‌چنان که سیاق متفکران تراز اولی چون ادموند برک بود، در جوهر، با نظام سرمایه‌داری سخت مخالف بود و نوعی نخبه‌گرایی اشرافی را می‌ستود؛ در مقابل، محافظه‌کاری امروز امریکایی نه تنها مخالف سرمایه‌داری نیست، بلکه آن را به عنوان نظام اجتماعی مطلوب انسان می‌ستاید و صراحتاً از سنجایی منحصر به فرد این نظام سخن می‌گوید. ثانیاً محافظه‌کاری سنتاً به جریانی گفته می‌شود که خواستار حفظ وضع موجود باشد؛ حال آنکه محافظه‌کاران امریکایی، دن کیشوت‌وار، طالب روزهای خوش گذشته و «رقابت آزاد» اند. علاوه بر این، بسیاری از اصول و معتقداتی که امروزه در امریکا «محافظه‌کارانه» نام گرفته است، درحقیقت، همان اصول و معتقداتی‌اند که در قرن نوزدهم در مجموع لیبرالیسم خوانده می‌شد.

۳. برای بحث مفصل ادبیات موجود در این زمینه، رک.

و لاجرم شناختمان را از راست افراطی با گسست‌ها و ابهاماتی همراه ساخته است.

به هر حال، در نتیجه عوامل و مؤلفه‌های مذکور، شرایطی فراهم آمد که در آن طبقات فرادست جامعه، در «بلوک قدرت» کم و بیش جدیدی متحد شدند و زیر لوای نام ریگان، با حمایت پایگاه توده‌ای معینی، سیاست‌های جدیدی را به مرحله اجرا درآوردند. البته برخی اظهارات اولیه ریگان نشان می‌داد که این بلوک قدرت به سوی نوعی «دولت استثنایی» (در مفهوم پولانزاسی آن)^۱ سمت‌گیری دارد. ولی تحولات چند ماه اخیر نشان داد که جناح‌های سنتی طبقه حاکم هر روز راست افراطی را بیشتر مهار می‌کنند و سیاست‌های ریگان را به سوی «تعدیل» هرچه بیشتر می‌کشانند. به هر حال، باید دید که ترکیب دقیق نیروهای این بلوک چه بود و مضمون واقعی سیاست‌های جدید آن چیست و پایه‌های نظری این سیاست‌ها به کدام جهان‌بینی و سیستم فکری قابل تأویل است؟

۲. پایگاه اجتماعی ریگان

قبل از هر چیز، باید به خاطر داشت که ریگان با رأی اقلیتی ناچیز از جمعیت امریکا (یعنی حدود ۲۷ درصد از کل واجدین شرایط شرکت در انتخابات)^۲ به ریاست جمهوری برگزیده شد. برای شناخت ماهیت طبقاتی «ائتلاف» ریگان، حلاجی دقیق ترکیب اجتماعی این اقلیت ضروری ولی ناکافی است. امروزه در میان بسیاری از محققان علم سیاست امریکا این نظریه مقبول واقع شده که شانس پیروزی کاندیداها در انتخابات به میزان

۱. پولانزاس، ضمن بررسی انواع دولت و رابطه هریک با طبقه حاکم، «به دولت استثنایی» اشاره می‌کند. این دولت در عین آنکه متولی کل نظام است، مستقیماً پاسخگوی جناح‌های طبقه حاکم نیست و چه بسا که منافع برخی از آنها را قربانی حفظ کل سیستم کند. برای بحث مفصل درباره همین مفهوم رک.

Nicos Poulantzas, *Political Power and Social Classes*. London: 1973.

2. Mike Davis, "The New Right's Road to Power," *New Left Review*, no. 128, July-August 1981, p. 28-50.

پشتوانه پولی آنها وابسته است.^۱ به دیگر سخن، اگر در گذشته طبقه حاکم از طریق دستگاه‌های حزبی در تعیین کاندیدها و مقامات انتخاباتی اعمال نفوذ می‌کرد، امروز مهم‌ترین ابزار نفوذ این طبقه را قاعدتاً باید کمک‌های مالی انتخاباتی مستقیم و غیرمستقیم دانست. در انتخابات اخیر، اکثریت بی‌سابقه‌ای از بزرگ‌ترین شرکت‌های امریکایی از ریگان حمایت کردند و پیروزی او را در انتخابات میسر ساختند.^۲

البته از همان سال‌های بعد از جنگ، در طبقه حاکم امریکا میان جناح «لیبرال» که سنتاً با نام راکفلر و محافل مالی نیویورک عجین است، و جناح «محافظه‌کار» که سنتاً در محافل مالی لس‌آنجلس و هوستون و کلیولند^۳ از نفوذ گسترده‌ای برخوردار بود، اختلاف نظر وجود داشته و جناح دوم معمولاً سیاست‌های کینزی را تحت عنوان «دخاله ناروای دولت» محکوم و مذموم و حتی مضر می‌دانست. همین جناح یکی از ارکان اصلی پیروزی ریگان در انتخابات اخیر بود. در ضمن باید متذکر این نکته نیز شد که در سال‌های اخیر، حتی بخشی از جناح «لیبرال» طبقه حاکم نیز تجدیدنظر در سیاست‌های «لیبرالی» را ضروری یافته و معتقد بود که باید «انتظارات» مردم را از دموکراسی سیاسی و اقتصادی کاهش داد و امریکاییان را متقاعد کرد که تمرکز سیاسی بیشتر و امساک و صرفه‌جویی اقتصادی جدی‌تر - و در یک کلام سطح زندگی پایین‌تر - در این مرحله از تاریخ امریکا لازم و صواب است. حتی جناحی در «کمسیون سه‌جانبه»^۴

1. William Domhoff, "State and Ruling Class in Corporate America," *American Society, Inc.* ed. Maurice Zeitlen, p. 372-378.

2. *Time*, 8 November 1980.

3. Houston and Cleveland

۴. «کمسیون سه‌جانبه» به همت راکفلر ایجاد شد و کوششی بود برای ایجاد هماهنگی در سیاست‌های کشورهای غربی برای مواجهه با بحران غرب در سال‌های هفتاد و هشتاد. وجه تسمیه کمسیون، حضور نمایندگان سرمایه‌داری ژاپن و امریکا و اروپا در آن است. در فارسی مقالات و جزوات متعددی در این باره به چاپ رسیده؛ مثلاً ر. ک. م. پائیز، تحولات مناسبات سرمایه‌داری در کمسیون سه‌جانبه، تهران: ۱۳۶۰. در یکی از نشریات کمسیون، آقای هانتینگتون این نظریه را عنوان کرده که در امریکا، ادامه وضع موجود در دهه هشتاد میسر نخواهد بود و باید به امریکاییان آموخت که «انتظارات اقتصادی» و سیاسی خود را کاهش دهند. رک.

نیز این «راه‌حل» را پسندیده و تجویز می‌کرد. علاوه بر برخی مقالاتی که در این باب در میان نشریات کمیسیون قابل مشاهده است، نمود دیگر این چرخش و تغییر را می‌توان در سیاست‌های آقای کارتر یافت: در زمینه سیاست‌های اقتصادی، او بدون شک «محافظه‌کار»ترین رئیس‌جمهور «لیبرال» نیم قرن اخیر امریکا بود.^۱

درحقیقت اگر به یاد آوریم که در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم دار و دسته ملون و در سال‌های بعد از جنگ دار و دسته راکفلر (هر دو از محافل مالی نیویورک) در سیاست طبقه حاکم امریکا از تفوق کم و بیش کاملی برخوردار بودند، آن‌گاه باید ریاست جمهوری ریگان را نقطه عطفی دانست که ظاهراً سهم جناح نیویورک را در قدرت کاهش داد و بر سهم جناح‌هایی چون کلیولند و لس‌آنجلس و هوستون افزود. البته همان‌طور که در دوره‌های گذشته، منافع جناح‌های دیگر طبقه حاکم بالاخره تأمین می‌شد و آنها هم به هر حال در قدرت و دولت حضور و نفوذ داشتند، این بار نیز جناح «راکفلر» در قدرت سهمیم و از نفوذ گسترده‌ای برخوردار است: آقای بوش (معاون رئیس‌جمهور و عضو کمیسیون سه‌جانبه) و آقای ولکر، رئیس فدرال رزرو (یا بانک مرکزی) امریکا بارزترین نشانه‌های این نفوذ و حضورند.^۲

→

Huntington Samuel, et al., *The Crisis of Democracy*. New York: 1978.

1. Wolin, op. cit., p. 9.

۲. نگاهی به سرنوشت سیاسی و حرفه‌ای آقای ولکر واقعیت مهمی را درباره سیاستمداران تراز اول امریکا برجسته می‌کند. اغلب کسانی که در امریکا مصدر مشاغل کلیدی دولت‌اند، معمولاً بین این مشاغل دولتی و پست‌های مهم مدیریت در بخش خصوصی (مخصوصاً بخش‌هایی که سروکار آن با همان حوزه‌های فعالیت مشاغل دولتی است) در رفت و آمدند. آقای ولکر فارغ‌التحصیل هاروارد است و پس از پایان تحصیلات، در فدرال رزرو (بانک مرکزی) امریکا مشغول به کار شد و پس از چندی به استخدام بانک چیس مانهاتان نیویورک درآمد که از زبده بانک‌های امریکا و یکی از پایگاه‌های عمده امپراتوری مالی راکفلر است. آقای ولکر، بعد از چند سال، دوباره به خدمت دولتی بازگشت و در مدت کوتاهی به مقام معاونت امور پولی وزارت دارایی امریکا ارتقا یافت. اما دیری نپایید که آقای ولکر دوباره به بانک چیس مانهاتان بازگشت و چهار سال در مقام معاونت این بانک فعالیت کرد. او در دوران نیکسون جمهوریخواه به منصب حساسی در فدرال رزرو منصوب شد و پس از چندی به دانشگاه پرینستون رفت و یک سال بعد را به‌عنوان وابسته تحقیقاتی این دانشگاه گذراند و سپس در دوران کارتر دموکرات، به ریاست فدرال رزرو برگمارده شد و ریگان جمهوریخواه او را در پست خود ابقا کرد. رک.

"Defender of the Dollar," *Time*, 22 Oct 1979, p. 21.

علاوه بر جناح‌های مهمی از سرمایه‌انحصاری، ریگان از حمایت گسترده سرمایه‌داران بزرگ غیرانحصاری امریکا نیز برخوردار بود. اصولاً در تمام سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، سرمایه‌انحصاری، مخصوصاً در ایالت‌های مرکزی و جنوبی و غربی امریکا، پشتوانه اصلی راست افراطی را تشکیل می‌داد.^۱ هرگاه به انتخابات سال ۱۹۶۴ امریکا و کاندیدایی گلدواتر، به عنوان مهم‌ترین حرکت سیاسی راست افراطی پیش از به قدرت رسیدن ریگان، نظری بیفکنیم، می‌بینیم که همین سرمایه‌داران نوکیسه ایالات غربی امریکا حامیان اصلی کاندیدا شدن گلدواتر بودند.^۲

در چهار دهه‌ای که از جنگ جهانی دوم می‌گذرد، و مخصوصاً در دهه‌های شصت و هفتاد، که برنامه‌های فضایی تقویت شد و جنگ ویتنام شدت گرفت، این سرمایه‌های غیرانحصاری، که بسیاری از آنها مخصوصاً در کالیفرنیا در زمینه‌های الکترونیکی فعالیت دارند، به شدت تقویت شدند و به نیروی قابل توجهی در اقتصاد امریکا بدل گشتند. مثلاً، تنها در کالیفرنیا، نزدیک به ۹۵۰ شرکت مختلف که اغلب مستقیماً به محافل مالی بزرگ وابسته نیستند، حیات و فعالیت اقتصادی خود را مدیون قراردادهای دولتی، مخصوصاً بودجه نظامی دولت‌اند.^۳ علاوه بر زمینه‌های الکترونیکی، این سرمایه‌داران در حوزه‌های توریستی، مقاطعه کاری، زمین بازی، مواد غذایی و اکتشافات نفتی نیز سخت فعال‌اند. برای این دسته از سرمایه‌داران، گسترش

۱. البته باید توجه داشت که هم منافع اقتصادی و هم تعلقات ایدئولوژیکی (که حداقل مستقیماً و در کوتاه مدت) با منافع اقتصادی مربوط نیستند، این سرمایه‌داران را مدافع سیاست‌های دست‌راستی کرد. به عبارت دیگر، هم حمایت محافل انحصاری و هم پشتیبانی سرمایه‌داران غیرانحصاری از این یا آن سیاست را صرفاً نباید (و نمی‌توان) با آن دسته از قالب‌های جزئی بررسی کرد که برای هر پدیده روبنایی، «تعیین» در زیربنا سراغ می‌کند و برعکس. تئوری این «تعیین» باید حداقل به اندازه خود واقعیت «تعیین شده» پویا و سیال باشد.

۲. برای بحث مفصل در این مسأله، رک.

Editors, "Goldwaterism," *Monthly Review*, no. 10, September 1964, p. 1-5.

۳. رقم ۹۵۰ درواقع تنها شامل شرکت‌هایی است که نوع فرآورده‌های آنان، از لحاظ امنیتی، «حساس» قلمداد شده. رک.

بودجه نظامی ضروری است و تأکید مکرر ریگان بر ضرورت تقویت بنیه دفاعی امریکا طبعاً کمال مطلوب این گروه است. این سرمایه‌داران عمدتاً در اتحادیه‌ای تحت عنوان «کنفرانس تجارت امریکا»^۱ متشکل‌اند و همین اتحادیه یکی از پایگاه‌های عمده راست افراطی در امریکا و یکی از کانون‌های مهم حمایت از ریگان به شمار می‌رود. جالب اینجاست که سیاست‌های «لیبرالی» که آن‌هم عمدتاً بر پایه تقویت بودجه نظامی دولت استوار بود، دقیقاً منجر به تحولاتی در صحنه داخلی و خارجی امریکا شد که تقویت این جناح از سرمایه‌داران، و تضعیف پایه‌های لیبرالیسم را، به همراه داشت.^۲

علاوه بر این، ترس از اتحادیه‌های کارگری، که در شرق صنعتی از نفوذ فراوانی برخوردار بودند، بسیاری از سرمایه‌گذاران انحصاری و غیرانحصاری را به طرف ایالت‌های جنوبی و غربی، که اتحادیه‌ها در آن نفوذ چندانی نداشته‌اند، روانه کرد و به روایتی در دهه‌های شصت و هفتاد، بزرگ‌ترین حرکت سرمایه در تاریخ امریکا را موجب شد.^۳ آنچه کشش این سرمایه‌داران را به سیاست‌های ریگان دوچندان می‌کرد، موضع قاطع او در مقابل اتحادیه‌های کارگری بود: ریگان همواره خواستار تحدید حوزه اقتدار و فعالیت این اتحادیه‌ها بود. از سوی دیگر، رونق اقتصادی ایالت‌های جنوبی و غربی، مهاجرت گسترده امریکایی‌ها را به این ایالت‌ها به همراه داشت و لاجرم، وزن مخصوص سیاسی این ایالت‌ها در انتخابات امریکا افزایش چشمگیری پیدا کرد.

در اینجا باید این نکته را متذکر شد که اصولاً پدیده سرمایه‌داری غیرانحصاری در دوران تسلط سرمایه‌داری انحصاری از نوعی ضرورت اقتصادی برخاسته است. طبعاً رابطه میان این دو نوع سرمایه، رابطه‌ای پیچیده و متحول است و گاه جذب سرمایه غیرانحصاری در سرمایه انحصاری را موجب می‌شود و گاه گسترش سرمایه غیرانحصاری را به همراه می‌آورد. در بسیاری از زمینه‌ها، مخصوصاً در حوزه‌های نوظهوری که بدعت و خلاقیت

1. American Business Conference

2. Mike Davis, op. cit., p. 49.

۳. همان، ص ۵.

فردی عامل مهمی در آن به شمار می‌روند، سرمایه غیرانحصاری راه را برای نفوذ بعدی سرمایه انحصاری هموار و آماده می‌کند.^۱ به بیان دیگر، الگوهای انباشت سرمایه در چارچوب نظام سرمایه‌داری سخت متحول‌اند و با الگوهای نظری منسوخ نمی‌توان واقعیت متحول تاریخی را شناخت. به هر حال، ترکیب این دو نوع سرمایه، پایه‌های اصلی «بلوک قدرتی» را تشکیل می‌دهد که فعلاً در دوران ریگان، زمام امور جامعه را در دست دارد. البته رشد نهضت ضد جنگ و جنبش دانشجویی در امریکا، در دهه شصت، نه تنها گرایش این سرمایه‌داران را به سیاست‌های دست‌راستی افزایش داد، بلکه بخشی از تکنوکرات‌های جامعه امریکا را نیز، که از چپ هراسناک و از لیبرالیسم نومید بودند، به صف حامیان ریگان راند.

علاوه بر اقشار و طبقات مذکور، بخش مهمی از ملاکان (مخصوصاً در ایالت‌هایی چون اوکلاهما و تگزاس) نیز از ریگان حمایت جدی کردند. این گروه اجتماعی سنتاً یکی از پایگاه‌های عمده راست افراطی به شمار رفته است. اینان همواره با سیاست‌های لیبرالی مخالف بودند و آن را منادی زوال «ارزش‌های اصیل امریکایی» می‌دانستند؛ و در عین حال، به زعم اینان معضلات اقتصادی ملاکان نیز نتیجه سیاست‌های لیبرالی است. همانگونه که این گروه در دوران مک‌کارتی از او سخت حمایت کرد،^۲ این بار نیز فعالانه به نفع ریگان وارد صحنه شد.

البته در عین اینکه سرمایه‌داران و تکنوکرات‌ها پایه‌های اصلی حمایت مادی و معنوی از ریگان را تشکیل می‌دادند، ولی اکثریت عظیم آرای

۱. سوئیزی و پولانتزاس هر دو رابطه این دو نوع سرمایه را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. رک. Sweezy, p. M. and Paul Baran, *Monopoly Capital*. New York: 1976.

ترجمه‌ای از این کتاب به فارسی موجود است که چون متأسفانه بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از آن، حداقل برای این خواننده، مفهوم نبود، از اشاره به آن خودداری شد.
و نیز:

Nicos Poulantzas, *Classes in Contemporary Capitalism*, p. 138-148. London: 1974.

۲. برای بحث دقیق نقش این گروه به عنوان پایگاه اصلی پوپولیسم دست‌راستی در تاریخ امریکا. رک. Michael Rogin, *The Intellectuals and McCarthy*. Massachusset: 1967.

انتخاباتی او را کارگران و کارمندان و اقشار فرودست جامعه به صندوق‌ها ریختند. واقعیت این است که برای اولین بار در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، تعداد بی‌سابقه‌ای از اتحادیه‌های کارگری، به‌رغم وضوح مواضع ضد اتحادیه‌های کارگری آقای ریگان، از کاندیدای جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری حمایت کردند. حداقل دو عامل اساسی در این تحول مؤثر بود: در آمریکا، مانند دیگر جوامع سرمایه‌داری، فشار تورم و بیکاری بیش از همه متوجه اقشار فرودست جامعه است و ناتوانی لیبرال‌ها در حل این مسائل و عوام‌فریبی‌های ریگان، و ادعای او مبنی بر داشتن راه‌حلی «ساده» و قطعی برای بحران اقتصادی، بخش عظیمی از اقشار تحت فشار جامعه را به خیل هواداران ریگان فرستاد. آنچه سبب تسریع و تقویت این پویش شد، ضعف و انزوای نیروهای مرفقی و ورشکستگی لیبرالیسم بود که لاجرم خلأ فکری لازم را برای رخنه عقاید راست افراطی فراهم کرد. در دهه هفتاد، انواع سازمان‌ها و جنبش‌ها و حرکت‌های راست افراطی در گوشه و کنار آمریکا پدید آمد. این سازمان‌ها و جنبش‌ها در حقیقت حلقه رابط سیاست‌های راست افراطی (و ریگان) با توده مردم بودند. این گروه‌ها توانستند در کنار نهادها و تأسیسات سنتی دست‌راستی، از شیوه‌های تبلیغاتی و سازماندهی طبیعی استفاده کنند و نیروی عظیمی را در حمایت از شعارها و کاندیداهای دست‌راستی بسیج کنند. واقعیت این است که در انتخابات اخیر آمریکا تنها ریگان نبود که به ریاست جمهوری برگزیده شد، بلکه تعداد قابل ملاحظه‌ای از کاندیداهای لیبرال شکست خوردند و ترکیب کنگره آمریکا به نفع محافظه‌کاران تغییر یافت.

البته صرفاً حمایت سرمایه‌داران و تبلیغات راست افراطی نبود که ریگان را به قدرت رساند. بی‌رغبتی و عدم مشارکت وسیع مردم در انتخابات، مخصوصاً اقلیت‌ها، جوانان، زنان و کارگران تهیدست، یعنی دقیقاً همان کسانی که بیش از همه با سیاست‌های ریگان مخالف‌اند،^۱ سبب شد که

اقلیت متشکل راست‌گرا با سهولت بیشتری به پیروزی انتخاباتی دست یابد و چنین شد که ریگان منجی امریکا و نمود «تولدِ دیگر» شد.

درحقیقت سوابق ریگان او را کاندیدای مناسبی برای پرچمداری این خیزش جدید راست‌گرایان کرد. او در زمان اوج فعالیت‌های سناتور مک‌کارتی (در دهه پنجاه)، ریاست اتحادیه هنرپیشگان هالیوود را به عهده داشت و در تصفیه «عناصر نامطلوب» و «کمونیست» و «ضد امریکایی» استعدادهای بارزی از خود نشان داد.^۱ علاوه بر این، در سال‌هایی که او در خدمت شرکت جنرال الکتریک امریکا بود و گاه برنامه‌های تلویزیونی شرکت را اداره می‌کرد و زمانی برای کارگران وعظ و خطابه می‌خواند، وجه دیگری از استعدادهای خود را به منصفه ظهور درآورده بود. در سال ۱۹۶۷، ریگان با حمایت گسترده سرمایه‌داران دست‌راستی ایالت کالیفرنیا به فرمانداری این ایالت برگزیده شد. او نه تنها در جریان انتخابات بلکه در تمام دوران فرمانداری‌اش از حمایت و همکاری «انجمن جان برج»^۲ کذایی برخوردار

1. Nicholas Von Hoffman, "Know thy President," *New York Review of Books*, no. 11, 28 June 1981, p. 24-28.

۲. John Birch Society؛ در سال ۱۹۵۸، سرمایه‌دار شکلات‌ساز معروفی به نام رابرت ولج یکی از مهم‌ترین تشکیلات راست افراطی را در امریکا، تحت عنوان «انجمن جان برج» ایجاد کرد. انجمن جان برج شدیداً ضد فعالیت‌های اقتصادی دولت و مخصوصاً سیاست‌های رفاهی آن است. آنان هوادار فردگرایی و ابتکار شخصی‌اند و هرگونه دخالت دولت را در زندگی مردم مذموم و غیرضرور می‌دانند. با مدرنیسم هنری، اعتیاد، آزادی جنسی، تفکر ضدمذهبی و سنت‌شکنی و تضعیف نقش خانواده سخت مخالف‌اند. در ارگان ماهانه خود معمولاً لیستی از نهادهایی که به زعم آنان تحت نفوذ و کنترل کمونیست‌ها است منتشر می‌کنند. معتقدند که ترومن و آیزنهاور و جانسون و کندی و نیکسون همه به عمد کمونیست‌ها را شکست ندادند تا موجبات کمونیستی شدن خود امریکا را فراهم کنند. جان فاستر دالاس و آیزنهاور، البته، جاسوسان قسم‌خورده کمونیسم بودند. انجمن جان برج شدیداً ضد روشنفکران جامعه تبلیغ می‌کند و آنها را از عوامل اصلی نفوذ و توطئه مرکز جهانی توطئه می‌داند. اعضای انجمن عمدتاً از سفیدپوستان طبقات مرفه و متوسط جامعه امریکا برخاسته‌اند. برای شرح مفصل نظرات و فعالیت این گروه، رک.

Seymour Martin Lipset and Earl Raab, *The Politics of Unreason*. New York: 1970.

و همچنین:

Benjamin R. Epstein and Arnold Forster, *The Radical Right*. New York: 1967.

در همین کتاب (ص ۲-۱۵۱) درباره فعالیت‌های مربوط به انجمن به نفع ریگان، مخصوصاً در انتخابات ایالتی کالیفرنیا، بحث شده است.

بود. او در دوران فرمانداری خود بودجه رفاهی و آموزشی و بهداشتی ایالت را شدیداً کاهش داد و در سرکوب نهضت دانشجویی نهایت شدت عمل را به خرج داد و دست شرکت‌های سرمایه‌داری را بی‌پروا بازگذاشت و با هرگونه قانونی که به نوعی مغایر منافع این شرکت‌ها بود جداً مخالفت ورزید. در همین دوران بود که ریگان یکی از دوستان سرمایه‌دار خود را به عضویت در هیئت امنای انستیتوی هوور^۱ برگمارد و از طریق او با بسیاری از اندیشمندان تراز اول راست‌گرایان آمریکا که در همین انستیتو گرد آمده بودند آشنا شد و همین متفکران بودند که نظریه‌پردازان حکومت آینده او شدند.^۲ درخشش ریگان در مقام فرماندار کالیفرنیا چنان بود که پس از چندی از یک سیاستمدار محلی به یک شخصیت ملی بدل شد و از آن زمان به عنوان یکی از کاندیداهای اصلی راست افراطی «بسته‌بندی» و تبلیغ شد. پس دیدیم که در مقطعی بحرانی، ائتلافی دست راستی تشکیل شد و با توسل به تبلیغات پردامنه، کارتر و لیبرال‌ها را اساساً از قدرت راند و ریگان را بر مسند قدرت نشاند. حال باید دید که مضمون اساسی این تبلیغات چیست و کدام نهادها و مراکز نقش تدوین و ترویج آن را به عهده داشته‌اند.

۳. جهان‌بینی ریگان

«برنامه» انتخاباتی رؤسای جمهور آمریکا همواره برای محققان علم سیاست مشکلاتی را به همراه داشته است. بی‌توجهی رؤسای جمهور به آنچه ظاهراً بر سیل تبلیغ و بازارگرایی در دوران فعالیت‌های انتخاباتی خود گفته‌اند طبعاً کار محقق را که بخواهد تنها بر اساس همین گفته‌ها، رئیس‌جمهوری

۱. Hoover Institute؛ یکی از مهم‌ترین مراکز تحقیقاتی دست‌راستی در آمریکا که در دانشگاه معتبر استنفورد، در ایالت کالیفرنیا، ایجاد شده. کتابخانه این انستیتو حاوی یکی از غنی‌ترین مجموعه‌های اسناد مربوط به جنبش کمونیستی است. بنا بر اساس نامه انستیتو، هدف آن تحقیق و نشر مطالبی است که «سرشت شیطنانی اندیشه‌های مارکس را برملا کند».

2. Godfrey Hodgson, "Reagan and the Lunatic Right," *New Statesman*, September 1980, p. 10-12.

را ارزیابی و بررسی کند، عبث و بیهوده خواهد کرد. از سوی دیگر، برخورد قالبی با این گفته‌ها و پلتفرم‌ها، و توسل به انگ‌های به‌ظاهر علمی و امتناع از دقت و کاوش جدی در ماهیت تحولات و چرخش‌هایی که معمولاً این پلتفرم‌ها نمودی از آن‌اند، حاصلی جز تحلیل‌های سست و بی‌مایه نخواهد داشت. به قول یکی از محققان بنام امریکایی، در انتخابات امریکا، مردم سیاست‌ها را برنمی‌گزینند بلکه «سیاست‌ها» هستند که در هر مقطع، «مردم» لازم را ایجاد و «انتخاب» می‌کنند. به بیان دیگر، دستگاه‌های ایدئولوژیک طبقات حاکم، «مردم» یا «افکار عمومی» را در هر مقطع به سمت و سوی مطلوب سوق می‌دهند و آنان را به تأیید سیاست‌ها و شخصیت‌هایی می‌کشاند که از قبل تعیین شده بود. درواقع، به‌رغم ظاهر توده‌گرای این نظام، «شهروند ایدئال» آن کسی است که رغبت چندانی به دخالت در سیاست نداشته باشد و در هر دوره از انتخابات، به وظائف «میهنی» خود عمل کند و به کاندیداهای «لازم» رأی دهد.^۱ پس درواقع از متن این تبلیغات و گفته‌ها و پلتفرم‌های انتخاباتی کاندیداها در امریکا می‌توان، تا حد زیادی، به آنچه صاحبان قدرت در سر دارند پی برد و اولویت‌های آنان را دانست.

در پلتفرم ریگان، مسأله حل بحران اقتصاد امریکا از اولویت ویژه‌ای برخوردار بود. ریگان، به سائقه سوابق دست‌راستی‌اش، همواره شعار «راه‌حل ساده برای مسائل پیچیده» را ملاط اساسی تبلیغات خود قرار داده و این بار نیز مدعی بود که برای معضل اقتصاد امریکا راه‌حل بسیار ساده‌ای در آستین دارد. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، پیدایش رکود تورمی، سیاست‌های کینزی را اساساً از سبکه انداخت و راه را برای رواج اندیشه‌ای قدیمی، زیر لوای بیان و عنوانی جدید، فراهم کرد و همین بیان و عنوان، یکی از اجزای اصلی جهان‌بینی ریگان را تشکیل می‌دهد.